

بررسی ابعاد و پیامدهای شیعه ستیزی در عصر امویان و تأثیر آن بر حیات سیاسی
اجتماعی شیعیان
ایمان امینی و آسیه فیروززاده^۲

۲۱

دوره جدید، سال ۶، شماره ۱،
پیاپی ۲۱، بهار ۱۴۰۲

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۰/۰۷/۰۳
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۲/۰۱/۱۷
صص: ۸۲-۶۱

شاپا چاپی: ۷۴۷۵-۲۵۸۸
الکترونیکی: ۴۷۴۲-۲۶۴۵



چکیده

هدف و موضوع: عصر اموی از دوره‌های سخت و دشوار حیات شیعیان محسوب می‌شود. در این عصر، حکمرانان در سرکوبی شیعیان از هیچ اقدامی فروگذار نکردند و در سوی دیگر شیعیان نیز برای بقای مکتب خویش مقاومت و جانفشانی‌ها کرده و شهدای بسیار دادند که اتفاقاً بسیاری از آنان در صحنه‌های نبرد نبوده است. با این وصف هم ابعاد و هم پیامدهای کشتار شیعیان در خارج از میدان جنگ مشخص نیست و تاکنون تحقیق مبسوطی در این زمینه صورت نپذیرفته است. لذا پژوهش حاضر درصدد بررسی دو موضوع برآمده است: نخست احصا و بازنمایی مجدد برخی ابعاد و میزان کشتار و آزار شیعیان خصوصاً در خارج از میداین جنگ و پس از آن پرداختن به پیامدهای سرکوبی و کشتار ایشان در این عصر و آسیب‌هایی که دامنگیر شیعیان شده است. روش‌شناسی تحقیق: این تحقیق از نوع توسعه‌ای و روش آن تاریخی و توصیفی - تحلیلی می‌باشد. روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای است و ابزار گردآوری اطلاعات نیز علاوه بر کتابخانه: اینترنت، نرم افزارها و بانک‌های دیجیتالی، منابع و مقالات مرتبط با تاریخ صدر اسلام و پژوهش‌های مبتنی بر آن است. روش پژوهش نیز متضمن روش تاریخی است. یافته‌ها و نتیجه‌ی تحقیق نشان می‌دهد کشتار شیعیان توسط بنی‌امیه پیامدهای بسیار اثرگذاری در تاریخ سیاسی، فرهنگی و اقتصادی این مذهب داشت. از سویی توانست به انسجام درونی شیعیان کمک نماید، اما از سوی دیگر در عرصه اجتماع آنان را به حاشیه راند، در عرصه فرهنگ به رشد تقيه و باطنی‌گری کمک کرد و در عرصه اقتصاد، موجب تضعیف بنیه‌های اقتصادی ایشان شد.

کلیدواژه‌ها: امویان، شیعه ستیزی، زیست سیاسی اجتماعی شیعیان، حیات فرهنگی اقتصادی تشیع.

۱- دکتری تخصصی عرفان اسلامی، استادیار دانشگاه امین. پست الکترونیک: imanamini۹۲۹@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری تاریخ ایران در دوره اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام (ره) شهر ری.

مقدمه

بی تردید شناخت ابعاد کشتار و آزار شیعیان در عصر اموی کمک بسزایی به آشنایی با برهه‌های بسیار سخت در تاریخ حیات مذهب شیعه می‌نماید. پیامدهای اینگونه رفتارها تاکنون گریبانگیر شیعه بوده است که نمونه‌ی آن درصد جمعیت شیعیان نسبت به کل مسلمانان است که می‌توان آن را متأثر از این دست برخوردها قلمداد کرد. با قائل بودن به تأثیرات عمیق این رفتارها در نوع زیست شیعیان، شناخت ویژگی‌های این دوره می‌تواند به تحلیل و بررسی اوضاع عصر کنونی تشیع نیز کمک بسیاری نماید. همچنین بر اثر کنکاش در وقایع آن دوران، عواملی که سبب اختلاف و کشتار شیعیان در آن عصر شده، بازنمایی و مورد بررسی قرار گرفته و ناصواب بودن نظر برخی محققان که معاویه و حاکمان پس از او را اهل مدارا و تساهل و تسامح می‌دانند، روشن سازد.

تاکنون تحقیق یا نوشته‌ی مستقلی در خصوص موضوع مورد بحث مقاله‌ی پیش‌رو تدوین نشده و منابع کهن نیز به صورت مدون به این موضوع پرداخته‌اند. پژوهشهای جدید نیز به فراخور بحث خود بصورت حاشیه‌ای و ضمنی به این موضوع اشاره کرده و گاه نمونه‌هایی از کشتار شیعیان را یاد کرده‌اند. در مجموع منابعی که بطور گذرا مطالبی درخصوص موضوع مورد بحث این مقاله به دست می‌دهند در دسته‌های: کتاب‌های تاریخ تشیع، کتاب‌های تاریخ خلافت، مصادر تراجم و شرح حال، کتب سیره اهل بیت علیهم‌السلام و کتاب‌های شناخت تاریخ و جغرافیای بلاد و شهرهای شیعه‌نشین تقسیم می‌شوند و در بردارنده‌ی اطلاعاتی در باره نحوه رفتار امویان با شیعیان هستند. این دست کتاب‌ها، تحقیقات و پژوهش‌ها هرکدام به گوشه‌ای از کشتار شیعیان پرداخته‌اند و به کشتار مردم عادی و خارج از میدان‌های جنگ و از آن مهم‌تر به پیامدهای سیاسی و اجتماعی، فکری و فرهنگی و اقتصادی این اقدامات توجهی نکرده‌اند که پژوهش حاضر متکفل بررسی این مسائل است.

این تحقیق از نوع کاربردی و روش آن تاریخی و توصیفی - تحلیلی می‌باشد. روش گردآوری اطلاعات در پژوهش، کتابخانه‌ای است. ابزار گردآوری اطلاعات نیز علاوه بر کتابخانه، اینترنت، نرم افزارها و بانک‌های دیجیتال، منابع و مقالات مرتبط با تاریخ صدر اسلام و تحقیقات مبتنی بر آن‌هاست. روش‌شناسی پژوهش نیز بر پایه روش تاریخی بنا شده است.

معرفی بنی‌امیه

بنی‌امیه از تیره‌های بزرگ قبیله قریش است. سلسله بنی‌امیه با آغاز خلافت معاویه در سال ۴۱ هـ آغاز شد و در ۱۳۲ هـ با شکست مروان بن محمد به پایان رسید. در این سال‌ها ۱۴ خلیفه اموی بر ممالک اسلامی حکومت کردند. آنان شامل دو گروه سفینیان (که نسب آن‌ها به ابوسفیان می‌رسد) و مروانیان (که نسبشان به حکم بن ابی‌العاص بن امیه می‌رسد) بودند.

خلفای سفینیان عبارتند از: ۱- معاویة بن ابی‌سفیان بن حرب بن امیه (حک: ۴۱-۶۰ق)، ۲- یزید بن معاویه (حک: ۶۴-۶۰ق) و ۳- معاویة بن یزید (حک: حدود چهل روز در سال ۶۴ق) مروانیان (که به جهت نام اولین خلیفه‌شان به این عنوان معروف‌اند) عبارتند از: ۱- مروان بن حکم بن ابی‌العاص بن امیه (حک: ۶۵-۶۴ق)، ۲- عبدالملک بن مروان بن حکم (حک: ۶۵-۸۶ق)، ۳- ولید بن عبدالملک بن مروان (حک: ۸۶-۹۹ق)، ۴- سلیمان بن عبدالملک بن مروان (حک: ۹۹-۱۰۱ق)، ۵- عمر بن عبدالعزیز بن مروان (حک: ۱۰۱-۹۹ق)، ۶- یزید بن عبدالملک بن مروان (حک: ۱۰۱-۱۰۵ق)، ۷- هشام بن عبدالملک بن مروان (حک: ۱۲۵-۱۰۵ق)، ۸- ولید بن یزید بن عبدالملک (خلیفه فاسق) (حک: ۱۲۶-۱۲۵ق)، ۹- یزید بن ولید بن عبدالملک (یزید ناقص) (حک: ۶ ماه در سال ۱۲۶ق)، ۱۰- ابراهیم بن ولید بن عبدالملک (حک: ۱۲۷-۱۲۶ق) و ۱۱- مروان بن محمد بن مروان (مروان حمار) (حک: ۱۲۷-۱۳۲ق).

برخی ابعاد شیعه‌ستیزی در عصر امویان

معاویه در تحکیم فرمانروایی خویش به اعمالی که در سابقه خلافت خلفای راشدین موجود نبود دست می‌یازید و در ریختن خون پیروان و شیعیان امام علی علیه‌السلام پروایی نداشت. وی مال، جان و ناموس شیعیان را مباح می‌شمرد و خاندان و کودکانشان را به قتل می‌رساند. معاویه، بخشنامه‌ای دولتی برای سب و لعن علی بن ابیطالب علیهما‌السلام، جعل احادیث بر ضد وی و به نفع رقبای آن حضرت صادر کرد (ابن ابی‌الحدید، الحدید، ۱۳۸۷ ق: ۴۳/۱۱). او به کارگزاران خود نوشت: در میان شما هر که از شیعیان علی علیه‌السلام و متهم به دوستی او هست، از بین ببرید، حتی اگر دلیل و بی‌بینه‌ای برای این کار، ولو با حدس و گمان، از زیر سنگ بیرون بکشید (بلاذری، ۱۳۹۷ق: ۱۵۴/۲؛ مقدسی، بی تا: ۵/۶). وی همچنین نوشت: هر کس را که دلیلی بر دوستی او نسبت به علی علیه‌السلام یافتید، نام او را از دیوان بیت‌المال حذف کرده، سهم او را قطع کنید (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۷ ق: ۴۴/۱۱-۴۶). طبق گواهی تاریخ، معاویه به سفیان بن عوف فرمان داد که هر فردی

دوست علی است، باید کشته شود، روستاها خراب شود و اموال مردم غارت شود، زیرا غارت برای قلب مؤثرتر است و از کشتن مهم‌تر است. سفیان امر معاویه را اجرا کرد، به خانه‌ها وارد شد، کشتار زیادی انجام داد و اموال زیادی به دست آورد (طبری، بی تا: ۱۴۰/۵). در فرامین معاویه برای زماندارانش ثبت شده است که هر جا دوستان علی را یافتید دست و پایشان را قطع و چشمانشان را کور کنید. دوستان خود را از دوستان عثمان انتخاب کنید و در مورد عطاها به شیعیان سختگیری کنید؛ اسامی آنها را از بیت‌المال حذف کنید و گواهی آنها را به عنوان شاهد قبول ننمایید (مغنیه، ۱۹۸۱م: ۴۴-۴۸).

رفتار معاویه با شیعیان بسیار سختگیرانه بود و حتی به زنان و کودکان نیز رحم نمی‌کرد (طوقوش، جودکی، ۱۳۸۰: ۳۰-۳۱). او زیاد بن ابیه، بسر بن ارطاة، سفیان بن عوف و ضحاک بن قیس را مأمور کرده بود، حقوق شیعه را از بیت‌المال قطع کنند و هر جا شیعه‌ای را دیدند، به قتل برسانند و از طریق برخی ترویج و اشاعه‌ی برخی عناوین همانند «ترابیه» به توهین و تحقیر آنان در جامعه همت گمارند (نصیری، ۱۳۸۴: ۱۳۵، ۱۳۸ و ۲۱۸).

معاویه طالب اقتدار دنیوی بود و با تزویر و ایجاد جوّ وحشت و اختناق، حکومت خود را مستقر کرد. معاویه نعمان بن بشیر، یزید بن شجره، عبدالرحمن بن قیث، زبیر بن مکحول، سلم بن عقبه، سفیان بن عوف، بسر بن ارطاة، ضحاک بن قیس و... را با اسب، مال، امتعه و اسلحه مجهز کرد تا سبّ علی را رواج دهند، شیعیان را تعقیب کنند و از قتل و غارت کوتاهی نکنند (نجفی تبریزی، ۱۳۹۰: ۱۲-۱۴، ۱۹-۲۰). او سبّ علی را به کودکان می‌آموخت و حاکمانش در منبرها به علی علیه‌السلام دشنام می‌دادند. یکی از افرادی که در همین راستا با سبّ علی توسط عمال معاویه بخصوص زیاد بن ابیه و مغیره و ابن زیاد مخالفت کرد و در نهایت به شهادت رسید، حجر بن عدی بود که به زعم برخی به دلیل ترک تقیه کشته شد (ترکمنی آذر، ۱۳۸۰: ۱۱۶). به ماجرا و علل شهادت حجر بن عدی در تحقیقات معاصر بطور نسبتاً مبسوط پرداخته شده است (بنگرید به: جعفری، آیت‌اللهی، ۱۳۵۹: ۱۴۵-۱۴۶؛ مغنیه، ۱۹۸۱م: ۴۴-۴۸، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۷).

در برخی منابع و پژوهش‌های دیگر به شهادت صیفی بن فیصل، قبیضه بن ربیع و اعتراض به این دست اعمال توسط امام حسین علیه‌السلام، عایشه و حسن بصری که این رفتارهای معاویه را گناهی بزرگ می‌دانست، (مهدی‌پور، ۱۳۹۱: ۹۸-۹۷) اشاره شده است. علاوه بر این باید به شهادت مسلم بن زبیر و عبدالله بن نجی نیز در این برهه از تاریخ توسط زیاد بن ابیه اشاره نمود (طوقوش، جودکی، ۱۳۸۰: ۳۰-۳۱، ۷۸). همچنین در کنار فاجعه‌ی کربلای حسین بن علی علیه‌السلام باید به اعمال دهشتناک جانشینان معاویه

بخصوص فرزندش یزید و عمالش نظیر بسر بن ارطاه، سفیان بن عوف و ضحاک بن قیس اشاره کرد که در پرونده آنان علاوه بر قتل عام شیعیان (همان). به شهادت رساندن رشید هجری، عمرو بن حمق و اوفی بن حصن، عبدالله بن یحیی حضرمی، محمد بن ابی حذیفه و عبدالله بن هاشم مرقال نیز به چشم می‌خورد. بریدن سر فرزندان عبدالله بن عباس به دست بسر بن ارطاه نیز از دیگر جنایات این حکومت علیه دوستان و یاران علی علیه‌السلام محسوب می‌شود (بنگرید به: یوسف، ۱۴۲۳ ق: ۳۹۳ به بعد). همچنین دستگیری کمیل بن زیاد (پس از قطع حقوق طایفه‌ی او) (سیدنزاد، ۱۳۹۵: ۳۳۸-۳۴۶)، سعید بن جبیر و کشتن عبدالله قسری به دست حجاج بن یوسف والی منصوب عبدالملک مروان بر عراق در سال‌های زمامداری مروانین را هم نباید از نظر دور داشت. حجاج، یحیی بن طوال (یکی از پیروان امام سجّاد علیه‌السلام) را نیز به بهانه اینکه سبّ علی نمی‌نمود به طرزی فجیع و پس از قطع دست و پایش به شهادت رساند (همان). یا به عنوان نمونه‌ای دیگر می‌توان به ماجرای رخ داده برای یکی از شیعیان کوفی به نام ابوالحسن عطیه کوفی اشاره کرد که چون امتناع از دشنام به امام علیه‌السلام نمود، به دستور حجاج دستگیر شد؛ سر و صورت او را تراشیدند و چهارصد تازیانه به او زدند (گلی زراره، ۱۳۷۳: ۱۴۱-۱۴۲). علاوه بر این موارد، شمار بالای زندانیان شیعه را نیز باید در نظر داشت (حسینی، ۱۳۷۹: ۳۵۸-۴۱۲). از ستیزه‌های حجاج با شیعیان و مخالفان حکومت اموی ذکر این نکته هم ضروری است که علاوه بر قتل عام ۱۲۰ هزار نفر از مردم عادی توسط حجاج بن یوسف (جعفریان، ۱۳۷۴: ۴۲۱-۴۲۴)، به هنگام مرگ وی ۵۰ هزار مرد و ۳۰ هزار زن در زندانهای او در اسارت به سر می‌بردند که ۱۶ هزار نفر از آنان بی‌لباس و زنان و مردان یک‌جا و در زندانهای بی‌سقف محبوس بودند (نصیری، ۱۳۸۴: ۱۳۵، ۱۳۸، ۲۱۸). همچنین ذکر شده است که در زندانهای او ۳۳ هزار نفر نیز بدون جرم در حبس به سر می‌بردند (سیدنزاد، ۱۳۹۵: ۳۴۶).

در این تحقیقات مهمترین عامل کشتار شیعیان خصوصا در عصر اموی همکاری نکردن با والیان منصوب حکومت شام و طرفداری از علی و خاندانش (شهیدی، ۱۳۸۰: ۱۵۳) و همچنین کینه معاویه و فرزندانش از علی علیه‌السلام (طقوش، جودکی، ۱۳۸۰: ۳۰-۳۱)، کینه از هم‌زمان علی علیه‌السلام در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان (ناظم‌زاده قمی، ۱۳۹۱: ۳۸۵-۳۸۹)، محبوبیت امام (جعفریان، ۱۳۹۳: ۳۱۴) و میل معاویه به دستیابی به خواسته‌های نفسانی (ناظم‌زاده قمی، ۱۳۹۱: ۳۸۸) بیان شده است. درخصوص علل عداوت حجاج بن یوسف با شیعیان علی علیه‌السلام نیز بر این نظرند که او هدفی جز تأمین منافع امویان و جلب رضایت ایشان نداشت و مهمترین دلیل رفتارهای امثال او را در کینه فراوانش به علی علیه‌السلام عنوان

داشته‌اند که به عنوان نمونه چون سعید بن جبیر از علی علیه‌السلام تبرّی نکرد، وی را به شهادت رساند (مفتخری، ۱۳۹۳: ۱۴۹؛ براقی نجفی، راد رحیمی، ۱۳۸۱: ۳۸۲-۳۸۴). ماحصل این حجم از عناد و ستیزه بدان‌جا ختم گردید که پس از سال هفتاد هجری، سختگیری بر شیعیان، ادبیات غالب حکومت و دشنام به امام علیه‌السلام در شهرهای تحت سیطره‌ی امویان مرسوم شد؛ بدان حد که امام‌سجّاد علیه‌السلام در رویکردی مهم و استراتژیک تقیّه را برای دوری شیعیان از گزند معاندین اموی و مروانی پایه‌ریزی نمود (جعفریان، ۱۳۹۳: ۳۱۴).

بررسی مهمترین پیامدهای رفتار حکومت با شیعیان در عصر بنی‌امیه

در هر جامعه افراد حقوقی دارند که از جمله این حقوق، حفظ کرامت انسانی، صیانت از حقوق و آزادی اندیشه، حق نقد و نظر، حق سکونت، آزادی رفت و آمد، حق تعیین سرنوشت و عدالت و میزان بهره‌مندی از مواهب مادی، وضعیت اقتصادی یا سلامت جسمی، ذهنی و روانی، با هر گرایش سیاسی و اجتماعی می‌باشد. بر این اساس سبک زیستن، باور مذهبی، نژاد، قومیت و زبان در هر جامعه‌ای متفاوت می‌باشد و حکومت‌ها ملزم هستند با رعایت اصل عدم تبعیض همه افراد و گروه‌ها را در برابر قانون، فارغ از جنسیت، قومیت، مذهب و گرایش‌های سیاسی و مذهبی و اهتمام به اصل کرامت انسانی و پرهیز از هرگونه توهین یا برخورد تحقیرآمیز از حقوق یکسان برخوردار نمایند. لذا با عدم رعایت این اصول توسط دولت اموی پیامدهایی برای شیعیان به وجود آمد که در قالب سه عنوان سیاسی و اجتماعی، فکری و فرهنگی و اقتصادی به بررسی آنها پرداخته شد. برخی از این پیامدها مثبت و برخی مخرب بوده است که نیازمند ارزیابی‌های جامعه‌شناسانه بیشتری است.

الف: پیامدهای سیاسی و اجتماعی

پیامد سیاسی و اجتماعی کشتار شیعیان را می‌توان در شاخص‌های کلان در تغییر بافت جمعیتی شهرهای شیعه نشین، مهاجرت و پراکندگی، محرومیت از دستیابی به قدرت رسمی، جدایی از بدنه اصلی، طغیان و ناآرامی و احساس مظلومیت جستجو کرد. طبقه اجتماعی به بخشی از جامعه اطلاق می‌شود که به لحاظ داشتن ارزشهای مشترک، منزلت اجتماعی معین، فعالیت‌های دسته‌جمعی، میزان ثروت و دیگر دارایی‌های شخصی و نیز آداب معاشرت، با دیگر بخش‌های همان جامعه متفاوت باشد. حاکمیت اموی افراد را با توجه به امتیازشان رتبه‌بندی کردند و آنان را در طبقات اجتماعی که با آن امتیازات متناسب بودند، جای دادند و با

این معیار افراد جامعه پایگاه اجتماعی پیدا کردند. اینان در واقع محکوم به عضو طبقاتی بودند که انتقال از یک طبقه به طبقه دیگر غیرممکن بود. طبقه اجتماعی‌ای که فرد در آن وارد می‌شود در سرتاسر زندگی بر طول عمر، بهداشت روانی، شغل، رفتار سیاسی، استواری زناشویی، وابستگی‌های مذهبی، تشریک مساعی و گرایش‌های فرد، تأثیر عمیقی دارد. به طور کلی هرچقدر پایگاه اجتماعی فرد بالاتر باشد امید به زندگی او بیشتر است. هر قدر طبقات اجتماعی فرد بالا باشد احتمال اختلال روانی در او کمتر است. در واقع امویان با سرکوب و ایجاد تبعیض در افراد جامعه همه نوع فشارهای سیاسی، اجتماعی و روانی را بر شیعیان مدنظر داشتند.

ب: تغییر بافت جمعیتی شهرهای شیعه نشین

بر اثر کشتار غیر انسانی دوستداران علی علیه‌السلام در خارج از میدان جنگ توسط امویان، جمعیت زیادی از شیعیان از بین رفتند. عمال معاویه با حمله به شهرها و روستاهای شیعه نشین، زنان، کودکان و غیر نظامیان را از بین بردند. حجاج بن یوسف نیز فجیع‌تر از اقدامات معاویه و کارگزارانش، دست به نسل کشی تعداد زیادی از شیعیان زد. این نسل کشی در مدینه و برخی از شهرهای عراق نظیر بصره و کوفه سبب شد در این شهرها بافت جمعیتی تغییر کند. ممکن است افرادی به علت این خشونت خاطره‌ی خوبی در ذهنشان نداشته باشند و انگیزه زندگی در این شهرها از بین رود که با وجود این شرایط، در این دوران زیاد بن ابیه پنجاه هزار خانوار از شیعیان را از کوفه به شرق ایران تبعید کرد و به جای آنان قبایل طرفدار امویان را از جزیره (موصل، شام) اسکان داد (طبری، بی تا: ۱۹۲/۵). مهاجرت شمار زیادی از شیعیان از کوفه و بصره به مناطق دیگر باعث کاسته شدن جمعیت شیعه نشین در این شهرها شد. با گنجاندن غیر شیعیان و طرفداران معاویه به این شهرها بافت جمعیتی شیعه تغییر بسزایی کرد و همچنین با کوچاندن غیر شیعیان به این بلاد خرده فرهنگ‌های مختلف به این شهر وارد شد و همگونی و تجانس ساکنان را تحت تأثیر قرار داد و به مرور از طرفداران اهل بیت (ع) در این شهرها کاسته شد.

زیاد بن ابیه برای کاهش قدرت شیعیان و تحقیر آنان و زیر نظر گرفتن و درگیر کردنشان با دشمنان خودشان از جمله خوارج، شیعیان را به اجبار کوچاند و با جایگزین کردن افراد حامی خود، سعی در افزایش اقتدار خود نمود. وی به جای حامیان و دوستداران اهل بیت (ع)، نظامیان و جیره خواران خود را ساکن شهر نمود تا در مواقع لزوم از آنها هم به عنوان نیروی دائمی سپاه استفاده کنند و هم مانع سکونت افراد و اشخاص بیگانه در شهر شوند و به سرعت مخالفان و دشمنان خود را شناسایی کرده و تسلط خودشان را در شهر

افزایش دهند و آنان را تحت تعالیم افکار و اندیشه خودشان درآورند و به نوعی همگونی و یکپارچگی عقیده بوجود آورند.

ج: مهاجرت و پراکندگی

در زمان حاکمیت بنی امیه امواج تهاجم فکری، فرهنگی و عقیدتی خاصی در قالب بدعت‌ها وارد دین شد. بر شهرهای شیعه نشین کنترل شدیدی از طرف امویان صورت گرفت که شیعیان برای حفظ جان و مال و ناموس خویش، یا مخفی شدند و یا به شهرها و مکان‌های دیگر مهاجرت نمودند. بخشی از عربهای ساکن کوفه را قبایلی تشکیل می‌دادند که با آغاز فتوحات اسلامی در ایران از شبه جزیره عربستان به قصد شرکت در جنگ به سمت عراق کوچ کردند و سرانجام پس از پایان فتوحات در کوفه و بصره مسکن گزیدند. این عرب‌ها هسته‌ی اولیه کوفه را تشکیل می‌دادند و در اصطلاح به آن‌ها یمانی و نزاری اطلاق می‌شده است. برای اینان در کوفه بیست هزار خانه ساخته شده بود و در آغاز تأسیس کوفه دوازده هزارخانه به یمانی و هشت هزار خانه به نزاری‌ها اختصاص یافت (صفری فروشانی، ۱۳۸۳: ۵).

راهکارهای امویان برای پیشبرد سیاست پراکنده سازی

امویان برای پیشبرد سیاست پراکنده سازی مخالفان خود، تلاش‌های حساب شده‌ای را برای پراکنده سازی انجام دادند. این راهکارها و اقدامات به شرح زیر است:

الف: محروم نمودن شیعیان از سهم بیت‌المال

زیاد بن ابیه برای آزار شیعیان، نام بسیاری از قبایل را از دیوان مستمری بگیران حذف کرد (اکبری، ۱۳۸۸: ۹).

ب: انتقال و جابجایی شیعیان

در دوره امویان شیعیان بسیاری جابجا شدند و از شهرهای خود به مناطق دوردست انتقال یافتند. شام، خراسان و سیستان از جمله مناطقی بود که شیعیان بدان مناطق کوچانده شدند. خراسان از سال ۵۰ هجری که زیاد بن ابیه از طرف معاویه عهده‌دار امارت کوفه شد، با توجه به فراوانی شیعیان علی علیه‌السلام در کوفه دست به انتقال عظیم نیروی انسانی از کوفه به شام و خراسان و نقاط دیگر زد. این اقدام می‌توانست از قدرت شیعه در کوفه کاسته و آنان را از تقابل با کارگزار منع کند. انتقال شیعیان به

خراسان در دوره‌های بعدی تاریخ نیز رخ داد. مهاجرت نخست به خراسان از شهر بصره روی داد و با بن‌بست نظامی اعراب در خراسان و ناآرامی‌های قبیله‌ای ناشی از تقسیم عطایا در بصره ارتباط داشت. این مهاجرت‌ها در زمان حکومت زیاد بن ابیه در عراق یعنی در سال‌های ۴۴-۵۳ ق بود. اولین گروه مهاجران تقریباً بیست هزار نفر بودند که بلعمی تاریخ مهاجریشان را سال ۴۷ ذکر کرده است (بلعمی، ۱۳۴۱: ۵۴۰-۵۴۳) دومین مهاجرت به سیاست بنی‌امیه در مرزها ارتباط دارد که پنجاه هزار نفر از اهالی کوفه و بصره به خراسان کوچانده شدند. این مهاجرت نیز به ناآرامی عراق و مشکلات نظامی تازیان در خراسان ارتباط داشت. مهاجرین از طوایف بکر، تمیم و قبایل ازد، ربیع و قیس بودند. این مهاجرت نیز در سال ۶۴ ق ذکر شده است که اعراب با خانواده خود مهاجرت کردند (رحمتی، ۱۳۸۶: ۱۶-۳۳). یکی از مهمترین علل مهاجرت به خراسان، دور شدن از قلمرو بنی‌امیه بود که در آن شیعیان در شهرهای بصره و کوفه، تحت آزار و اذیت حکومت اموی بودند. از این رو به خراسان پناه برده و در آن‌جا مخفی شدند (ترکمنی آذر، ۱۳۸۰: ۱۱۹). سیستان، حجّاج در سال ۸۰ ق حدود چهل هزار نفر از مردم کوفه و بصره را تحت رهبری عبدالرحمن بن محمد بن اشعث تدارک دید و آنان را به جانب سیستان فرستاد. برنامه اصلی او اقامت دادن دائمی آنان در شرق ایران بود. حجّاج بن یوسف به عبدالرحمن بن اشعث گفته بود کشت و زرع کنند و اقامت دائم داشته باشند. آنها از دو تیره عدنانی و قحطانی بودند و مسلمانانی که تمایل به تشیع داشتند از آنان گریختند (طبری، بی تا: ۳۳۵/۶). اغلب مهاجرین از شهرهای کوفه و بصره بودند که مرکز اصلی شیعیان بود. بیشتر مهاجرین به قبایل ازد، بکر، مذحج، قیس و خزاعه تعلق داشتند یعنی افرادی که ناراضی‌تری آنها می‌توانست خطر جدی برای خلیفه اموی باشد و به علت اینکه این افراد بر مال و جان خود بیمناک بودند، به اجبار تن به مهاجرت دادند. قم بر اثر آزار و اذیت شیعیان توسط حجّاج برخی از شیعیان از دست حجّاج بن یوسف گریختند و می‌گفتند تا جایی که بشود دور می‌رویم و صبر می‌کنیم تا خدا حجّاج یا عبدالملک را هلاک کند. حجّاج با نشان دادن خشونت خود محمد بن سائب بن مالک اشعری را در کوفه به قتل رساند (ترکمنی آذر، ۱۳۸۰: ۱۱۹). آل سائب از ترس جانشان از کوفه به قم مهاجرت کردند و در تقیّه بسر بردند. اشعریان از قبایل مشهور یمن بودند و نسبشان به نبت بن ادد از بنی‌کهلان از اعراب قحطانی می‌رسد. آنان در ساحل غربی یمن ساکن بودند و به نیکخویی، شرافت و جوانمردی مشهور بودند و چنان اعتباری نزد اعراب داشتند که حتی کسی متعرض پناهندگان آنان نمی‌شد (ابن سعد، سال: ۲۴۶/۴). نخستین کسی که از اشعریان به اسلام گروید مالک بن عامر بود. مالک به یمن بازگشت و قبیله خود را به اسلام دعوت کرد. آن‌ها ابتدا به مکه آمدند و سپس به

حبشه و بعد به مدینه مهاجرت کردند (همان منبع: ۷۸۴). اشعریان پس از فتوحات ایران در دوره خلافت عمر به کوفه آمدند و در آنجا ساکن شدند. از بزرگان و اشراف کوفه، سعد بن مالک اشعری و مالک بن عامر از یاران ثابت قدم حضرت علی علیه السلام بودند. دشمنی خاندان اشعری با آل مروان موجب سختگیری حجّاج بر خاندان این دو تن شد. حجّاج از ترس شورش، ایشان را به آذربایجان و یا به عبارتی به قزوین فرستاد و آنها از فرمان او سرباز زده و در کوفه مخفی شدند. حجّاج برخی از بزرگان ایشان را پیدا کرد و به قتل رساند. اشعریان به علت آزار حجّاج از کوفه گریختند و در مسیر هجرت پس از تلفاتی که به علت مبتلا شدن به وبا دادند، وارد قم شدند (یعقوبی، بی تا: ۲۴۶/۲-۲۴۷). آنان هرچند پس از ورود به ایران و خصوصاً قم روش تقیه در امور مذهبی را در پیش گرفتند (قمی، ۱۳۶۱: ۲۴۱) ولی علیهذا بعد از وارد شدن به قم هیچکدام از امویان را به شهر راه ندادند.

ماوراءالنهر. برخی عالمان و بزرگان شیعی برای در امان ماندن جانشان به صورت انفرادی به خارج از مراکز خلافت امویان مهاجرت کردند. از علمای مشهور شیعه که مجبور به مهاجرت به ماوراءالنهر شد شعبی است که بخاطر اینکه گفته بود حسن و حسین (علیهما السلام) از ذریه رسول خدا هستند تحت تعقیب قرار گرفت و تهدید به مرگ شد. او مجبور شد به ماوراءالنهر فرار کند و در آنجا در خفا زندگی کند (ترکمنی آذر، ۱۳۸۰: ۷).

مهاجرت یکی از عوامل مهم تأثیرگذار بر جمعیت است و این تأثیر بطور مستقیم قابل مشاهده است. تغییر در ترکیب جمعیت عمدتاً به دو صورت در ترکیب جنسی و تغییر در ترکیب سنی خودنمایی می‌کند. بررسی دقیق مهاجران شیعه در این عصر از لحاظ سن و سال، کاری غیرممکن می‌باشد ولی به نظر می‌رسد از آنجایی که بیشتر مبارزان مرد بودند تبعید و کشتار شامل افراد ذکور جامعه بوده است. البته مهاجرت اعراب به خراسان و قم با خانواده ذکر شده است. همچنین نباید از مخاطرات مهاجرت و تأثیر آن بر عوامل جمعیتی غافل بود. در اثر مهاجرت افرادی دچار بیماری، سرمازدگی، گرمزدگی، گرسنگی و حمله حیوانات، هجوم اقوام وحشی و راهزنی می‌شدند که این حوادث جان بسیاری از افراد را مورد تهدید قرار داده یا به کلی از پای درمی‌آورد. نظیر ابتلای اشعریان به بیماری وبا که در جریان مهاجرتشان به قم رخ داد. در مورد مهاجرت و پراکندگی علاوه بر تأثیرات منفی به اثرات مثبت هم می‌توان اشاره کرد. من جمله با مهاجرت شیعیان به مناطق دوردست زمینه‌های آشنایی دیگر اقوام با این مکتب و گرایش آنان به تشیع فراهم شد و عملاً شیعیان توانستند علاوه بر اثبات حقانیت و افزایش قدرت خود حتی دولت‌های شیعه را در زمان‌های بعدی بوجود بیاورند.

ج: محرومیت از دستیابی به قدرت رسمی

قدرت در علوم اجتماعی یعنی تحمیل کردن اراده شخصی بر شخصی یا گروهی. فرد دارای قدرت می‌تواند رفتار دیگران را کنترل نماید. بعد از صلح امام حسن علیه‌السلام با معاویه، حکومت مسلمین رسماً به بنی‌امیه سپرده شد و با قرارداد صلح و سپردن حکومت به معاویه، امام حسن علیه‌السلام خانه نشین شد. در واقع به جز امام علی علیه‌السلام هیچ‌کدام از امامان معصوم حکومت نکردند و قطعاً با کناره‌گیری امام حسن علیه‌السلام، گروهی از شیعیان بخصوص شیعیان سیاسی از اطراف امام دور شدند و عده‌ای نیز که در زمان امام علی علیه‌السلام حکومت نواحی مختلف قلمرو مسلمین را داشتند، از کار برکنار شدند و برخی از سرداران بزرگ شیعه در قیام‌ها و جنگ‌ها کشته و یا به صورت انفرادی اعدام شدند. لیکن شیعیان تا مدت‌ها به علت فشار بسیار بر امامان معصوم علیهم‌السلام، عدم رهبری کارآمد و صحیح و استقبال نکردن مردم از آنان و نداشتن پیروان راستین و نبود شرایط مساعد در جامعه نظیر توان نظامی و اقتصادی از حکومت دور بودند تا اینکه در برخی نقاط دور قلمروی بنی‌امیه شیعیان توانستند اعمال و رفتار اطرافیان‌شان را به نحو مؤثری تحت کنترل خود در بیاورند و از قدرت اجتماعی برخوردار شوند. قدرت هنگامی به مشروعیت دست می‌یابد که افرادی که قدرت را در دست دارند از اقتدار لازم برخوردار باشند. این اقتدار بر خصوصیات شخصی از قبیل ویژگی‌ها و خصلت‌های شخصیتی افراد مبتنی است. به دیگر بیان، افراد اثرگذار، منحصر به فرد و کاریزماتیک که پیروان زیادی را به خود جذب می‌کنند دارای اقتدار هستند. در این راستا از دل جامعه‌ی شیعی برخی نخبگانی برآمدند که از چنین توانایی‌هایی برخوردار بودند. در این خصوص یکی از نوادگان امام حسن علیه‌السلام حکومت ادرسه یا ادرسیان را از نیمه دوم هجری در مغرب دولت اسلامی و بعد از آن علویان در طبرستان، زیدیه در یمن، حمدانیان در شام، فاطمیان در شمال آفریقا و آل بویه در مناطقی از ایران فعلی و عراق بوجود آوردند که برخی از این دولت‌ها از اقتدار نسبتاً زیادی برخوردار بودند و برخی دیگر از لحاظ مدت حکومت و اقتدار قابل مقایسه با بنی‌امیه و بخصوص با دوره‌هایی از حکومت بنی‌عباس نبودند که این روند و انزوا تا دوره صفویه در ایران ادامه داشت.

د: جدایی از بدنه اصلی مسلمانان

با کشتار امویان شیعیان کم‌کم و قهراً از بدنه اصلی جامعه دور شدند و تبدیل به گروه اقلیت جامعه شدند. در روزگار حاکمیت سرکوبگر خود، امویان با نسبت دادن القاب ترابیه و رافضه به شیعیان سعی در تحقیر

شیعیان داشتند. با اعمال قانون حداکثری پای شیعیان از جامعه قطع شد و متفاوت از اکثریت جامعه شدند. شیعیان بر اثر فشار و خفقان حکومت در واقع به اجبار تعاملات خود را بتدریج با دنیای بیرون خود قطع کردند و دچار سرخوردگی و انزوا شدند. در مقابل روابط درون‌گروهی بین آن‌ها روز به روز تقویت شد و حتی ازدواج‌های درون‌گروهی بین آن‌ها رایج گردید. آنها انگیزه و اعتماد به نفس خود را از دست دادند و چون قدرت و تبلیغات در دست حاکم وقت بود، نگرش آحاد جامعه به این‌ها تغییر یافت و نگاه افراد به این گروه‌ها به دید خارجی و بیگانه، تقویت‌کننده‌ی انزوای شیعیان و سبب کاهش روزافزون روابط و تعاملات آن‌ها با جامعه بیرونی شد. به مرور این نگاه و جریان پرننگ، تبدیل به تصورات قالبی و باورهای تعمیم یافته جامعه نسبت به شیعیان شد و هر دو گروه ویژگی‌های شخصیتی و الگوهای رفتاری خاص و از پیش تعیین شده‌ای را از خود نشان دادند. پیش‌داوری و تبعیض نسبت به شیعیان با این تصورات و پیش‌فرض‌های القا شده از حکومت که اینان آشوبگر، آشوب‌طلب و سازش‌ناپذیر هستند، شکل گرفت و با همین فشار از بالا و حمایت جمعی افراد جامعه‌ی اموی، وسایل، امکانات، تسهیلات و خدمات جامعه از آنان دریغ شد که سبب ساز آسیب‌های جدی در زیست بوم فرهنگی، سیاسی و اجتماعی شیعیان شد.

دور کردن شیعیان از بدنه جامعه و تبدیل آنان به اقلیت تحت فشار گاه به اندازه‌ای شدید بود که همان‌گونه که پیشتر آمد، برخی شیعیان برای در امان ماندن از آزار و اذیت اکثریت، مجبور به مهاجرت شدند تا از دسترس عمال حکومت خارج شوند. از تبعات این عکس‌العمل‌های طبیعی و قهری، دور شدن شیعیان از تعالیم رسمی و اعتقاد به باورهایی بود که چندان پایه‌ای نداشت که تفکرات غالبانه یا حتی رویکردهایی نظیر گرایش‌های علویان مستقر در ترکیه و سوریه کنونی از پیامدهای این دست اقدامات محسوب می‌شوند.

طغیان و ناآرامی/عدم استقرار

شیعیان معمولاً به شیوه‌های گوناگون به سلطه‌گری و تبعیضی که علیه آنان صورت می‌گرفت واکنش نشان می‌دادند. در برخی مواقع به عنوان گروه اقلیت فرهنگ و سبک زندگی مسلط را می‌پذیرفتند و آن را اقتباس می‌کردند و حتی نامشان را تغییر می‌دادند. بطور نمونه افرادی نام علی را از خود و فرزندان‌شان حذف کردند؛ اما در برخی موارد افرادی هم بودند که خود را از بقیه گروه غالب جدا کرده و برخی هم گروه‌های جدایی طلب را تشکیل دادند و خواستار جدایی از بدنه اصلی جدا شدند. اینان مناطقی را به طور مستقل تحت نفوذ خود در آوردند. به مرور و بعد از ایجاد همین فضاهای نسبتاً باز سیاسی - محلی، شیعیان به آگاهی‌های

سیاسی، اجتماعی و فرهنگی فراوانی دست یافتند و این بیداری‌ها به نوبه خود خواسته‌ها و دیدگاه‌های مردم را دستخوش تحولات شگرفی قرار داد. در واقع از پیامدهای مثبت فشارهای حکومت اموی بر شیعیان می‌توان به این نکته اشاره کرد که با بوجود آمدن محدودیت‌ها و فشارها از طرف حکومت اموی حس همبستگی و وحدت نیز در شیعیان تقویت شد و زمینه‌های هویت‌یابی اجتماعی، خودمختاری و عدالت اجتماعی را اندک اندک در آنان پدید آورد.

از زمان سرکوب و کشتار بنی‌امیه رعب و وحشت عجیبی جامعه شیعه را در بر گرفت. قتل، شکنجه، ظلم، تعقیب و خفقان موجود در این دوره بی‌سابقه بود که در جامعه باعث شد عده‌ای نتوانند سکوت کنند و دست به قیام‌هایی بزنند که یکی از دلایل این قیام‌ها از بین بردن رعب و وحشت و رسیدن به آرامش بود. قیام‌های بسیاری در دوره اموی و عباسی رخ داد که با واقعه کربلا شروع شد و چون شیعیان به نتیجه قیام‌ها راضی نبودند این ناآرامی‌ها به دوره عباسیان نیز کشیده شد. بطور کلی مهمترین علل ناآرامی‌های عصر اموی را می‌توان به چند عامل کلی دسته‌بندی کرد:

الف: روشنگری و نشان دادن چهره واقعی بنی‌امیه

طبق منابع تاریخی یزید بن معاویه به حاکم مدینه ولید بن عتبه نامه نوشت و گفت یا از حسین بن علی برای من بیعت بگیر و یا او را بکش. امام حسین علیه‌السلام نیز با عدم پذیرش بیعت و با هدف اصلاحات اجتماعی، دینی و فرهنگی و برای از بین بردن انحرافات آشکار جهلی که دامنگیر امت رسول الله صلوات الله علیه شده بود، قیام کرد و چهره‌ی واقعی حکومت فاسد بنی‌امیه را بر همگان برملا ساخت. از این رو مهمترین هدف قیام امام حسین علیه‌السلام، افشای چهره ضد دینی بنی‌امیه بود که با نام اسلام و تحت عنوان خلافت رسول خدا صلوات الله علیه بر مردم مستولی شده بود و نیز نشان دادن چهره واقعی خلافت سراسر غاصب و ارائه اصول صحیح امامت و اصلاح امور مسلمانان و زدودن بدعت و نجات مسلمانان از جهالت و ضلالت (حسنی، ۱۳۸۷: ۲۱۰).

ب: ظلم ستیزی و انتقام جویی از قاتلان کربلا

قیام علیه ظلم امویان مصادیق و نمونه‌های فراوانی دارد. بیشتر قیام‌های صورت گرفته در این دوره با هدف ظلم ستیزی و پیرو قیام امام حسین علیه‌السلام بوده است که به دو مورد مهم آنها به اختصار اشاره می‌شود:

قیام توأبین. توأبین گروهی بودند که بعد از شهادت ابا عبدالله الحسین علیه‌السلام از حمایت و پشتیبانی نکردن امام پشیمان شدند و توبه کردند. شعار آنها یا لثارات الحسین علیه‌السلام بود که نوید انتقام جویی می‌داد و عامل مؤثری در تحریک عواطف مردم محسوب می‌شد. یادآوری مصیبت‌ها و صحنه‌های تکان دهنده کربلا، احساس شرم، گناه و تقصیر در فاجعه کشتار اهل بیت (ع) و حضور قاتلان در بین مردم، در جریحه‌دار شدن عواطف مردم نقش بسزایی داشتند (گروه تاریخ، ۱۳۹۰: ۸۵). آنها به فرماندهی سلیمان بن سرد خزاعی و عمران بن الحصین صحابی قیام کردند. سلیمان گفت اگر من کشته شدم مسیب بن نجبه بر شما امیر است و بعد از او عبدالله بن سعد بن نفیل و پس از او عبدالله بن وال و پس از او رفاعه بن شداد امیر لشکر باشد. در پنجم ربیع الاول سال ۶۵ قمری توأبین، از نخيله وارد دمشق شدند. در عین‌الورده با سپاه عبیدالله بن زیاد به خونخواهی امام حسین علیه‌السلام نبرد کردند. گروه زیادی از کوفیان شیعه با مخالفان بنی‌امیه همراه شدند. عبیدالله بن زیاد لشکری فرستاد و در نخستین جنگ سلیمان کشته شد. بعد از سلیمان، مسیب بن نفیل، علم را برداشت و او هم کشته شد و تعدادی از آنان توانستند به رهبری رفاعه بن شداد از معرکه جان سالم بدر برند. آنان گریه کنان وارد کوفه شدند و به قبیله خود رفتند و بعدها به مختار پیوستند (طبری، بی تا: ۵/۶۰۵-۵۹۴).

قیام مختار. مختار بن ابی‌عبیده ثقفی در طائف بدنیا آمد، او ارتباط دیرینه‌ای با اهل بیت علیهم‌السلام و اندیشه ظلم ستیزی ایشان داشت. مختار در برهه‌ای جانشین عمویش سعد بن مسعود در مداین شد. او در جریان قیام کربلا میزبان مسلم بن عقیل بود که به دستور ابن‌زیاد زندانی شد و پس از عاشورا با میانجی‌گری عبدالله بن عمر آزاد شد و به حجاز رفت. بعد از شهادت امام حسین علیه‌السلام حس انتقام از قاتلان سیدالشهدا در او شعله‌ور گردید. قیام مختار پس از قیام سلیمان بن سرد خزاعی بود. او علیه عبیدالله بن زیاد برای خونخواهی قاتلان امام حسین علیه‌السلام قیام کرد. مختار در سال ۶۴ قمری و شش ماه بعد از مرگ یزید وارد کوفه شد و خود را نماینده محمد بن حنفیه معرفی نمود و پس از شکست توأبین با شعار خونخواهی امام، رهبری شیعیان را بدست گرفت. بزرگانی مانند ابراهیم بن مالک اشتر و طبقه موالی با شعار اصلاحات اجتماعی با او همراه شدند. مختار در سال ۶۶ ق عبدالله بن مطیع را از کوفه بیرون کرد و بر شهر

مسلط شد (بلاذری، ۱۳۹۷ق: ۳۹۴/۶). مردم کوفه ابتدا با مختار بیعت کردند ولی بعدها گروهی از مردم کوفه از امتیازاتی که او به موالی داده بود سخت ناراضی شدند و پنهانی به گروه ابن‌زبیر متمایل شدند. از جمله اقدامات مختار انتقام از قاتلان کربلا بود. ابراهیم با عبیدالله درگیر شد و او را کشت. مختار سر عبیدالله را به مدینه نزد امام سجاد علیه‌السلام فرستاد و موجب تسلی دل بنی‌هاشم شد. همچنین سپاهی به طائف فرستاد و ابن‌حنیفه را که در زندان بود، آزاد نمود. مختار در سال ۶۷ یا ۶۸ یا ۶۹ قمری در کوفه کشته شد (طبری، بی تا: ۸۰/۶).

ج: زنده کردن امر به معروف و نهی از منکر و خونخواهی امام حسین

از زمان خلافت عثمان بن عفان اوضاع دینی و اخلاقی جامعه تحت تأثیر روش و منش حاکمان و فرمانروایان نالایق قرار گرفت. حاکمانی که به مناطق مختلف قلمرو اسلامی فرستاده شدند، مرتکب اعمال و رفتار غیرانسانی شدند. مالیات‌های سنگین و ظلم و فشار بر مردم بیشتر شد و ارزش‌ها به مرور جای خود را به ضد ارزش‌ها داد تا جایی که در زمان یزید بن معاویه به اوج خود رسید و در زمان مروان‌یان نیز تداوم داشت. بی‌عدالتی، توهین و تحقیر شیعیان، جهل و فساد آشکار، رواج اعمال مخالف شرع نظیر میگساری و لهو و لعب امویان سبب شد افرادی برای برپایی معروف و نهی از منکر و خونخواهی امام حسین علیه‌السلام قیام کنند.

قیام زیدبن‌علی بن‌حسین: زید بن علی از حیث علم، تقوا، زهد و شجاعت بی‌نظیر بود. وی قیام خویش را علیه هشام بن عبدالملک علنی نمود. منابع شیعه هدف قیام او را به تبعیت از سیدالشهدا امر به معروف و نهی از منکر و خونخواهی امام حسین علیه‌السلام ذکر کرده‌اند. زیدبن‌علی در سال ۱۲۲ در درگیری با سپاهیان شام به شهادت رسید. پسرش یحیی او را مدفون نمود و هنگام دفنش غلام سعدی زید بن علی آنجا بود که بعدها جایش را نشان داد و حکم بن صلت از خاندان ابو‌عقیل و عباس بن سعید مزنی و پسرش، جسد او را از قبر بیرون آورده و سرش را بردند و به دار آویختند و سر را نزد هشام فرستادند. بعد از هشام، ولید بدن زید را پایین آورد و سوزاند و خاکسترش را به باد داد (طبری، بی تا: ۱۶۰/۷).

قیام یحیی بن زید. پس از شهادت زید بن علی فرزندش یحیی با همان اهداف قیام پدر در شمال ایران و خراسان علیه امویان قیام نمود. تا این‌که در نبردی در حالی که تنها هفتاد یار داشت توسط سلم بن احوز به شهادت رسید. سر یحیی را بردند و از تنه درخت در جوزجان از توابع خراسان آویزان کردند و بدن وی تا

خروج ابومسلم خراسانی بر دار بود. ابومسلم، سلم بن احوز را کشت و جسد یحیی را از دار پایین آورد و بر او نماز خواند و همان جا دفن کرد (همان منبع، بی تا: ۵۵۲/۶).

د: احساس مظلومیت

با شهادت حجر و یارانش و برخی دیگر از شیعیان و شهادت مظلومانه امام حسین علیه السلام و یارانش و به اسارت گرفتن خانواده آن‌ها و شکست توابین و مختار این تفکر در شیعیان بوجود آمد که آنها بنیه و توان خود را از دست داده‌اند و دیگر نمی‌توانند قدرت و موقعیت گذشته را بدست آورند. علاوه بر آن قطع ارزاق، بی‌بهره بودن از سهم بیت‌المال، مورد تبعیض قرار گرفتن و از دست دادن تمامی امکانات مادی و اجتماعی سبب شد در وضعیت نامناسبی قرار بگیرند. تا جایی که به تدریج شهادت آنها در دادگاه‌ها مورد پذیرش قرار نگرفت و بسیاری از قوانین حقوقی آنها دستخوش تغییرات خلفای حاکم و سلیقه آنها قرار گرفت. در این شرایط امکان پیشرفت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کمتر حاصل شد و استعدادها و توانایی‌های آن‌ها به فراموشی سپرده شد. آن‌ها معمولاً در مناطق قدیمی و در حاشیه شهرها زندگی کردند و ارتباطشان از جامعه قطع شد. ظلم و تعدی و اجحاف بر آن‌ها حاکم شد. آزادی بیان و انتقاد از آنان سلب گردید و حقوق مدنی و شهروندی خود را از دست دادند. حاصل تمامی این اوضاع فترت و غالب شدن حس تظلمی بود که تا مدت‌ها گریبانگیر جوامع شیعی شد.

پیامدهای فکری و فرهنگی

فرهنگ مجموعه‌ای از ارزش‌ها و عقاید و شیوه زندگی یک گروه قومی را گویند که یکی از عوامل تعیین کننده رفتار انسان است. رفتار درونی بر بسیاری از ساختارهای روانشناختی انسان و عملکرد جسمانی دخیل است. جامعه شیعیان با توجه به شرایط پیش گفته بتدریج رویه‌ای جدا از اکثریت و گروه غالب در موارد مختلف در پیش گرفتند که آموزش بخشی از آن است:

الف: آموزش پرورش اختصاصی

بعد از رحلت پیامبر با وجود یک دوره فترت و سکون در امر کتابت، با وجود سخت‌گیری‌های حکومت اموی، شیعیان بطور کامل دچار سکون و سکوت نشدند و به رغم محدودیت‌ها و خطرهای فراوان از طرف حکومت وقت، در حفظ میراث احادیث به شکل شفاهی کوشیدند و به جمع‌آوری کتاب‌های حدیثی و مکتوب سازی آن‌ها پرداختند و اینگونه به تراش علمی شیعه افزودند. مسلماً در هر جامعه‌ای ایجاد خفقان و

سرکوب نتیجه مثبتی نمی‌دهد بلکه ممکن است افراد جریحه دار شوند و توان و قوت خود را بیشتر به‌کار گیرند. شیعیان نیز با فشار شدید امنیتی بطور کامل دانش و تعلیم را کنار گذاشتند بلکه بیشتر از قبل به تقویت آن پرداختند و با حفظ تراث ائمه میراث علمی مختص شیعه را بوجود آوردند. در مقابل و از جنبه منفی این فشارها می‌توان به این نکته اشاره کرد که شیعیان نمی‌توانستند در مساجد و جوامع بزرگ به تدریس بپردازند. بنابراین از خانه‌های خویش و یا مساجد کوچکتر اختصاصی بهره می‌بردند و بدین ترتیب نظام آموزشی مختص به خویش را پدید آوردند. درونی و باطنی شدن بسیاری از عقاید شیعی را نیز می‌توان در این مسائل پیجویی نمود. همچنین دور شدن از سایر مذاهب اسلامی و دمیده شدن در آتش تفرقه بین مذاهب اسلامی ماحصل همین اختلاف افکنی‌ها از دیرباز است.

کشتار شیعیان و سخت‌گیری بر ایشان، آنان را به تقیه و پنهان کاری کشاند. در این مسیر تقیه سپری بود برای نگاهداری خود از صدمه دیگری از راه ابراز موافقت با او در گفتار یا رفتار مخالف حق (انصاری، ۱۴۱۵ق: ۳۷). برخی اندیشمندان وجود شرایط سخت بیرونی را، در پیدایش آموزه تقیه در شیعیان موثر می‌دانند. مذهب تشیع در طول حیات خود از جنبه‌های گوناگون اجتماعی، فرهنگی و سیاسی سخت در مضیقه بوده است. از همان زمان حکومت معاویه، عمال وی به شهرها و روستاهای شیعه نشین حمله می‌کردند و آبادی‌هایشان را به خاک و خون می‌کشیدند و به زنان و کودکان رحم نمی‌کردند. همچنین دستور امویان مبنی بر قطع سهم شیعیان از بیت‌المال نیز مزید علت گردید تا در این شرایط عده‌ای شیعه بودن خود را پنهان کنند و به تقیه روی بیاورند.

از این روی امامان شیعه در زمان خود طبق شرایط، اوضاع و امکانات و مصلحت اسلام و مسلمین کاری را که به صلاح اسلام و حفظ آن باشد انجام دادند. بطوریکه در زمان یزید بن معاویه شیعیان در اختفای کامل به سر می‌بردند و محل‌های مخصوصی برای ملاقات و آگاهی از اوضاع داشتند. از جمله طبق گواهی تاریخ در بصره منزل ماری دختر سعد از قبیله عبدالقیس یکی از محل‌های دیدار شیعیان بود (ترکمنی آذر، ۱۳۸۰: ۹). اما عوامل بوجود آورنده تقیه مانند آزار و اذیت و کشتار در میدان جنگ و خارج از جنگ باعث شد جامعه شیعی رشد و ترقی خود را از دست دهد و باعث رکود شود که خود ضربات مهلکی به جامعه شیعیان وارد ساخت. مورد دیگر اینکه در ایام تقیه از ارتباط شیعیان و بهره‌گرفتنشان از ائمه علیهم السلام کاسته شد. اگرچه تقیه باعث عدم تبلیغ و کاهش جمعیت شیعه و برخی مسائل دیگر مانند انزوا و دور شدن از اسلام اصیل در نسل‌های بعدی شده ولی به نظر می‌رسد با توجه به موارد ذکر شده از مفهوم تقیه گرچه تقیه لازم و واجب

می‌باشد و فوایدی هم از آن ذکر می‌شود ولی در عین حال با چنین شرایطی شیعیان با مصیبت‌ها و گرفتاری‌هایی که بیشتر ذکر شد، مواجه می‌شدند.

ب: تولید دانش اختصاصی

با جدایی شیعیان از بدنه اصلی جامعه و بوجود آمدن فاصله، کم کم شیعیان به دانشهایی از قبیل تفسیر قرآن علوی، ادعیه نویسی، متون ملاحم و فتن، جمع و ضبط احادیث امامان معصوم علیهم السلام، فلسفه، عرفان، کلام، فقه، اصول، اجتهاد و رجال با رویکرد و بهره گیری از آموزه‌های شیعی روی آوردند و مدارس مختص شیعیان را پدید آوردند.

پیامدهای اقتصادی

از دیرباز اقتصاد نقش کلیدی در تعاملات جامعه بشری داشته است. در طول تاریخ حکومتها فشار اقتصادی را یکی از حربه‌های خود برای به زانو درآوردن مخالفان در نظر گرفتند. اما از آنجا که انسان موجودی اجتماعی می‌باشد تحریم و محاصره اقتصادی و تحریم‌های دیگر خارج از شئون و اخلاقیات انسانی می‌باشد. لذا علاوه بر پیامدهای ناگوار برای جامعه تحریم شده برای اجتماعات دیگر نیز مضر است. چرا که نوع انسان با تبادلات و تعاملات با دیگر انسان‌ها پیشرفت می‌کنند و با تحریم در واقع توان علمی، اقتصادی، جسمی و فکری یک گروه به هدر می‌رود و از رشد و اشاعه آن به جوامع دیگر جلوگیری می‌شود.

الف: تضعیف بنیه اقتصادی

از آنجا که منصب‌های حکومتی همیشه طرفداران حکومتی را به خود جذب می‌کند و مخالفان را از پستهای مهم کنار زده و دور می‌کند در این دوره نیز شیعیان منصب‌های خود را از دست دادند و از حمایت‌های مادی و معنوی عادلانه‌ی حکومت محروم شدند و چه بسا در دوره‌هایی اموال آن‌ها مورد غارت فرمانروایان نیز قرار گرفت. این عوامل آنان را به مرور تبدیل به افراد ضعیف جامعه از لحاظ اقتصادی و معیشتی نمود. طبیعتاً در هر کاری اقتصاد عامل مهمی در تغییر وضعیت یک جامعه دارد که با ضعف اقتصادی شیعیان این مهم نیز یعنی ایجاد تغییرات رو به رشد و پایدار در جامعه شیعی تا مدت‌ها مورد خدشه قرار گرفت.

ب: دوری از مشاغل رسمی و دولتی

در جوامعی که مردم آن دارای قشریندی و طبقات مختلف هستند و در آن نابرابری وجود داشته و فرصتهای اجتماعی و اقتصادی عادلانه و مناسبی برای پیشرفت همه جانبه و متوازن اقشار مردم وجود ندارد، پایگاه اجتماعی فرد در بدو تولد تعیین می‌شود. افراد طبقه پایین و حاشیه‌نشین هر جامعه بیشتر از افراد عادی و طبقات بالا در معرض برچسب‌زنی از طرف جامعه هستند چرا که امکانات اقتصادی لازم را برای احتراز از برچسب خوردن در اختیار ندارند. این در حالی است که افراد برخوردار جامعه یا کمتر در معرض این مسأله‌ی اجتماعی هستند یا حتی اگر رفتار انحرافی نیز از آن‌ها سر بزند بیش از افراد طبقه پایین از تنبیه و مجازات فرار می‌کنند. در جامعه بیمار که اختلاف طبقاتی در آن موج می‌زند معمولاً جامعه با طبقه پایین رفتار جدی‌تری دارد زیرا ظاهراً رفتار انحرافی آنها به رفاه، منافع و آسایش طبقه بالای جامعه لطمه می‌زند. شیعیان در دوره اموی چنین وضعی داشتند. نه از لحاظ اقتصادی توان اداره امور خود را داشتند و نه می‌توانستند از زیر فشار طبقات وضع شده حکومت امویان رهایی یابند.

ج: اقتصاد پنهان و روی آوردن به نظام اقتصادی خاص خویش

شیعیان به تدریج از مشاغل حرفه‌ای و اثرگذار، مدیریت و مصادر دولتی دور شدند. اعضای گروه مسلط که امویان بودند شیعیان را از مشاغلی مانند قضاوت و ریاست دوایر، بخشداری‌ها و استانداری‌ها و... دور کردند. شیعیان بسته به شرایط و اقلیم منطقه به شغل‌های خاصی روی آوردند که بیشتر مشاغلی از جنس پیشه‌وری و خدمات و تنها در حد امرار حداقل معاش و تهیه قوت لایموت بود. اعضای طبقه اجتماعی به کارهای یدی اشتغال داشتند و فاقد مهارت یا نیمه ماهر بودند و از لحاظ موقعیت اجتماعی در سطوح پایین جامعه قرار گرفتند و درآمد و پس‌انداز چندانی نداشتند. این مسائل طبعاً سلامت جسمی، تغذیه، امید به زندگی افراد درگیر را نیز تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. گروه غالب که امویان بودند در جامعه احساس می‌کردند گروه اقلیت یعنی شیعیان چنانچه امتیازات اقتصادی و بهره‌ای از امکانات اجتماعی - سیاسی داشته باشند، آن را صرف تهدید و تضعیف حکومت خواهند ساخت و در همان حال اعضای گروه اقلیت شیعیان نیز احساس می‌کردند موانعی بر سر راهشان گذاشته می‌شود تا نتوانند پایگاه اجتماعی و سطح زندگی خود را بالا ببرند. این تفکرات سبب تنفر میان این دو گروه گردید که برای اشتغال و دیگر امتیازات اقتصادی و اجتماعی با یکدیگر به رقابت پردازند و یا از ترس تصاحب اموال توسط حکومت، تجارت پنهان و یا پنهان

کردن اموال و سپردن آن به امنای قوم و مذهب یا دوستان و اقوام خویش در سایر سرزمین‌ها را در پیش بگیرند. روی آوردن شیعیان به موضوع خمس و گسترش آن در فقه شیعه از همین زاویه قابل مطالعه و بررسی است.

خلاصه و نتیجه‌گیری

مقاله حاضر جهت دستیابی به دو هدف نگارش شد: نخست بازنمایی برخی ابعاد کشتار شیعیان در عصر امویان و دوم پیامدهای این کشتار در تاریخ شیعیان. نتایج به دست آمده به شرح زیر است:

عمده قتل عام‌های شیعیان توسط امویان با دلایلی از قبیل کینه و تنفر به امام علی علیه‌السلام، نزاع و رقابت اموی و هاشمی و قداست‌زدایی از جایگاه و محبوبیت امام علی علیه‌السلام و با انگیزه‌هایی برای تثبیت حکومت، از قبیل موروثی کردن حکومت، فشار سیاسی بر مخالفان و تعریف دین به کام طبقه حاکم بوده است. به دیگر بیان عوامل کشتار از نظر مخالفان ظلم ستیزی، حمایت از اهل‌بیت(ع) و تبری نجستن از ایشان و از سوی حکومت نیز، لزوم مقابله با مخالفان برای آرامش و اقدام علیه امنیت و ارتباط با مخالفان حکومت بوده است. آمار و ارقام ارائه شده درباره کشتارهای امویان گاه نادرست و یا براساس مبالغه و با اتکا به گزارش‌های مخالفان است. در برخی از گزارش‌های تاریخی ارقامی از میزان کشتار شیعیان ذکر نشده و فقط به بیان این‌که تعداد زیادی از شیعیان در حملات حاکمان معاویه کشته شدند، اکتفا شده است. به عنوان نمونه آمار کشتار ۸۰۰۰ نفره شیعیان توسط سمره بن جندب با توجه به جمعیت شهرها و روستاهای زمان معاویه و جنگ با سلاح سرد ممکن است دور از واقعیت باشد که آن هم با توجه به شمارش مصدومین با کشتگان و دشواری تشخیص شیعه از غیر شیعه به‌خصوص، خوارج و برای تضعیف روحیه مقابل و حب و بغض‌ها و وارد شدن محاورات عامیانه آمارهای بالایی ارائه شده است. همچنین است آمارهای مربوط به کشتار حجاج بن یوسف ثقفی که همراه با سیاه‌نمایی بسیار و خلط شدن آمارها با یکدیگر است.

کشتار شیعیان پیامدهای بسیاری در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، فکری - فرهنگی و اقتصادی داشت. در فضای سرکوب، شیعیان راهبردهایی چون تقیه را توسعه دادند. سپر تقیه توانست جان شیعیان را حفظ و از هدر رفتن آنها جلوگیری نماید و همچنین در بعضی مقاطع سبب نفوذ در جبهه دشمن شد. از نتایج منفی آن به فراموشی سپرده شدن فرهنگ شیعه و عدم تبلیغ و گسترش و نشر معارف و عقاید آن تا قرن‌ها بود. از مهمترین پیامدهای اجتماعی و فرهنگی کشتارها و فشارها بر شیعیان، مهاجرت است که جنبه منفی آن

پراکنده شدن و از بین رفتن انسجام و وحدت جامعه، به انزوا رفتن افراد و جدایی از بدنه اصلی جامعه و از نتایج مثبت آن، آشنا کردن دیگر ملل و اقوام با مذهب شیعه است.

فهرست منابع

- ابن ابی الحدید، هبة الله. (۱۳۸۷ق). شرح نهج البلاغه. به کوشش: محمد ابوالفضل ابراهیم. قم، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- ابن سعد، محمد بن سعد. (۱۴۱۰ق). الطبقات الکبری. بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- اکبری، امیر. (۱۳۸۸). فتح خراسان و مهاجرت قبایل عرب به این سرزمین. فصلنامه پژوهش نامه تاریخ. شماره ۱۷. صص ۱-۱۸.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین. (۱۳۸۰). کتاب الطهارة. قم: تحقیق تراث الشیخ، ص ۳۷، قم: الموتر العالمی بمناسبه الذکری المئویة الثانیة لمیلاد الشیخ الانصاری.
- براقی نجفی، سید حسین. (۱۳۸۱). تاریخ کوفه. ترجمه: سعید راد رحیمی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۳۹۷ق). انساب الاشراف. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد. (۱۳۴۱). تاریخ بلعمی. به کوشش: محمد تقی بهار. تهران: بی نا.
- ترکمنی آذر، پروین. (۱۳۸۰). موقعیت اهل تشیع در ایران دوره اموی، پژوهشنامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی. شماره ۳۲. صص ۱۱۳-۱۲۸.
- جعفری، سید حسین. (۱۳۵۹). تشیع در مسیر تاریخ: تحلیل و بررسی علل پیدایش تشیع و سیر تکوین آن در اسلام. ترجمه: سید محمد تقی آیت اللهی. تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
- جعفریان، رسول. (۱۳۷۴). تاریخ خلفا: تاریخ سیاسی اسلام از رحلت پیامبر تا زوال امویان. تهران: چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- _____ . (۱۳۹۳). حیات فکری و سیاسی امامان معصوم. تهران: نشر علم.
- حسینی، علی اکبر. (۱۳۸۷). تاریخ تحلیلی صدر اسلام. تهران: دانشگاه پیام نور.
- حسینی، هاشم معروف. (۱۳۷۹). جنبش های شیعی در تاریخ اسلام. ترجمه: سید محمد صادق عارف. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.

- رحمتی، محمدرضا. (۱۳۸۶). ناآرامی‌های عراق و مهاجرت‌های خراسان. فصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی. شماره ۶. صص ۱۹-۳۳.
- سیدنژاد، سید رضی. (۱۳۹۵). سیره تحلیلی امام سجاد علیه السلام. قم: ادیان.
- شهیدی، سید جعفر. (۱۳۸۰). تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- صفری فروشانی، نعمت اله. (۱۳۸۳). مردم‌شناسی کوفه. فصلنامه موعود. شماره ۴۱.
- طبری، محمد بن جریر. (بی تا). تاریخ الأمم و الملوک. به کوشش: محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دار التراث.
- طقوش، محمد سهیل. (۱۳۸۰). دولت امویان. ترجمه: حجت‌الله جودکی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- قمی، حسن بن محمد، (۱۳۶۱). تاریخ قم. به کوشش: محمدرضا انصاری قمی. تهران: نشر توس.
- گروه تاریخ پژوهشگران حوزه و دانشگاه. (۱۳۹۰). تاریخ تشیع. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- گلی زراره، غلامرضا. (۱۳۷۳). سیمای کوفه. قم: سازمان تبلیغات اسلامی.
- مغنیه، محمدجواد. (۱۹۸۱م). الشیعه و الحاکمون. بیروت: دارالکتاب الاسلامی.
- مفتخری، حسین. (۱۳۹۳). حجاج و نقش وی در تحکیم و تثبیت خلافت اموی. فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام. شماره ۲۰. صص ۱۳۷-۱۵۲.
- مقدسی، مطهر بن طاهر. (بی تا). البدء والتاریخ. بی جا: مکتبه الثقافه الدینیة.
- مهدی پور، محمود. (۱۳۹۱). یاران آفتاب: زندگی‌نامه چهارده تن از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام. مشهد: زائر.
- ناظم‌زاده قمی، سید اصغر. (۱۳۹۱). اصحاب امام‌علی علیه السلام: شرح زندگی ۱۱۱۴ صحابی امیرالمؤمنین علیه السلام. قم: مرکز تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- نجفی تبریزی، محمدجعفر. (۱۳۹۰ق). معاویه کیست؟. تهران: چاپ‌خانه حیدری.
- نصیری، محمد. (۱۳۸۴). تحلیلی از تاریخ تشیع و امامان. تهران: نشر معارف.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق. (بی تا). تاریخ یعقوبی. بیروت: دار صادر.
- یوسف، صاحب. (۱۴۲۳ق). معاویه بن ابوسفیان. بیروت: دارالعلوم.